

Moral Responsibility towards Others from the Perspective of Kant's Deontological Approach

Mohammad Amin Khansari*, Hadi Sadeqi**

Abstract

Moral responsibility to other human beings is one of the fundamental issues addressed by moral schools and philosophers. The present study, using a descriptive-analytical method based on Kant's view, addresses the question of what is the concept of moral responsibility and from the perspective of conscientious objectors, what is the position of others in moral relations and responsibilities and why the moral agent has moral responsibility to others. Based on the explanations and evaluations, it became clear that conscientiousness, unlike other theories, has a more coherent approach to the concept of moral responsibility. Conscientiousness emphasizes the role of actual goodness along with the present goodness on the role of moral duties by emphasizing the issue of merit, competence and merit of the moral agent. In a general sense, conscientiousness has a more coherent approach to the concept of moral responsibility than moral theories, and considers issues such as entitlement, authority, rationalism, dignity, and merit. In his moral theory, Kant addresses many forms of conscientiousness, including rationalism and elitism in the field of ethics, but he seeks to bring ethics from popular sentiment, experience, and wisdom to the rational foundation, and accordingly to responsibility. Draw a morality based on merit and merit.

Keywords

Moral responsibility, deontological ethics, Kant, duty, others, entitlement, merit.

* Researcher of Research Institute Quran and Hadith, Qom, Iran (Responsible author). Ma.khansari@gmail.com

**Professor of the University of Quran & Hadith, Qom, Iran.
sadeqi.hadi@gmail.com

مسئولیت اخلاقی در قبال دیگران از منظر رویکرد وظیفه‌گرایانه کانت

محمدامین خوانساری،* هادی صادقی**

چکیده

مسئولیت اخلاقی در قبال انسان‌های دیگر از جمله مسائل اساسی است که مکاتب و فیلسوفان اخلاقی به آن پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی با تکیه بر دیدگاه کانت، در پی پاسخ دادن به این پرسش‌هاست: مفهوم مسئولیت اخلاقی چیست؟ از منظر وظیفه‌گرایان، دیگران در روابط و مسئولیت‌های اخلاقی چه جایگاهی دارند؟ و عامل اخلاقی چرا در قبال دیگران مسئولیت اخلاقی دارد؟ وظیفه‌گرایی با تأکید بر مسئله شایستگی و استحقاق عامل اخلاقی به نقش حُسن فاعلی در کنار حُسن فعلی، بر نقش وظایف اخلاقی اهمیت می‌دهد. در یک منظر کلی، وظیفه‌گرایی در مقایسه با نظریه‌های اخلاقی، رویکرد منسجم‌تری به مفهوم مسئولیت اخلاقی دارد و مسائلی مانند استحقاق، اختیار، عقل‌گرایی، کرامت و شایستگی را در این مسئله لحاظ می‌کند. کانت در نظریه اخلاقی‌اش، به بسیاری از اشکالات وظیفه‌گرایی از جمله عقل‌گرایی و نخبه‌گرایی توجه دارد،

* پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم.

** استاد دانشگاه قرآن و حدیث، قم.

Ma.khansari@gmail.com

sadeqi.hadi@gmail.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۹



اما به دنبال این است که اخلاق را از احساس و تجربه و حکمت مردم پسند به بنیاد عقلانی برساند و بر این اساس، مسئولیت اخلاقی را بر پایه سزاواری و شایستگی ترسیم کند.

کلیدواژه‌ها

مسئولیت اخلاقی، وظیفه‌گرایی، کانت، تکلیف، دیگران، استحقاق، شایستگی.

مقدمه

مسئولیت (responsibility) از جمله مسائل مهم دینی، اخلاقی، فلسفی و حقوقی است که در حوزه اخلاق با عنوان «مسئولیت اخلاقی» (moral responsibility) طرح شده است. مسئولیت اخلاقی از مفاهیم اساسی و پر دامنه در حوزه اخلاق است که بسیاری از تعهدها، الزامها، تکلیفها، مجازاتها، تحسینها و تقبیحها بر اساس این مفهوم شکل گرفته است. همچنین، بسیاری از مناسبات اجتماعی و اخلاقی انسانها را ارزیابی می‌کند و پشتوانه نظری بسیاری از معضلات اخلاقی و موضوعات کاربردی است.

مسئولیت اخلاقی درباره کنش‌های متفاوت انسان قابل تصور است، اما کاربرد آن درباره انسان‌های دیگر اهمیت دوچندانی دارد؛ زیرا اثبات و ضرورت مسئولیت اخلاقی در قبال خود (به خاطر وجود امیال خود گرایانه، لذت‌گرایانه و حب ذات) یا خداوند (بنا بر تکالیف شرعی، فرامین الهی و تبیین‌های دینی) چندان دشوار نیست. آنچه دشوار می‌نماید این است که چرا در قبال انسان‌های دیگر مسئولیت و تعهد اخلاقی دارد.

این پژوهش، علاوه بر تبیین ماهیت مسئولیت اخلاقی، آن را به منزله یکی از مهم‌ترین موضوعات در بستر روابط انسان‌ها با یکدیگر بررسی می‌کند و به این



پرسش هنجاری پاسخ می‌دهد که چرا تعهد و مسئولیت اخلاقی در قبال دیگران ارزشمند است و چرا انسان‌ها در قبال یکدیگر مسئولیت اخلاقی دارند؟ تبیین ریشه‌ها و رویکردهای نظری مسئولیت اخلاقی در قبال دیگران از منظر دیدگاه‌های فلسفی و اخلاقی - مانند دیدگاه وظیفه‌گرایانه کانت - کمک شایانی به تبیین این مفاهیم بنیادین و فراگیری مسئولیت‌پذیری و گسترش احترام انسان‌ها به یکدیگر می‌کند.

مهم‌ترین نماینده وظیفه‌گرایی اخلاقی (deontological ethics) در فلسفه غرب، ایمانوئل کانت (Immanuel Kant) است که بر وظیفه‌گرایی قاعده‌نگر عقل‌محور تأکید دارد. وظیفه‌گرایی اخلاقی به نظریه‌های اخلاقی اطلاق می‌شود که سنجش اعمال و افعال اخلاقی را لزوماً به غایات و نتایج وابسته نمی‌دانند، بلکه بر ملاک‌هایی مانند تکلیف، وظیفه و حقوق در افعال و اعمال اخلاقی تأکید دارند. توجه اصلی این نظریه‌ها به ذات عمل و انگیزه و نیت عامل است و در مسئله مسئولیت اخلاقی نیز بر همین رویکرد تکلیف‌نگری فارغ از پیامدهای مسئولیت تأکید دارند. در این منظر، درستی و نادرستی اخلاقی بر قواعد و اصول مبتنی است، نه بر اوضاع و احوال و پیامدهای خاص. آنچه اهمیت دارد، ذات اعمال و قوانین اخلاقی است که عمل انسان باید منطبق با آن‌ها باشد.

تبیین وظیفه‌گرایانه مفهوم مسئولیت اخلاقی

رویکرد وظیفه‌گرایانه به مفهوم مسئولیت اخلاقی با رویکرد نظریه‌های پیامد‌گرا یا غایت‌گرا (teleological) متفاوت است. در وظیفه‌گرایی به شایستگی، سزاواری و استحقاق فرد و تکلیفی که در قبال دیگران وجود دارد و در نظریه‌های غایت‌گرا به تمایلات انسانی و پیامدها و نتایج عمل توجه می‌شود.



مسئولیت اخلاقی نزد کانت بر محور مفاهیم مرتبط با حق مانند حقوق و استحقاق می‌گردد. در نگاه وی، حق یعنی مجموعه شرایطی که به موجب آن گزینش یک نفر می‌تواند طبق قانون کلی اختیار با گزینش فرد دیگری متحد شود (کانت، ۱۳۸۸، ص ۶۵-۶۶). حقوق به منزله یک زمینه اخلاقی برای مکلف کردن دیگران، یا فطری هستند یا تملکی. حق فطری یا درونی، حقی است که بدون وابستگی به هر نوع فعل حقوقی از طبیعت ناشی شده باشد. حق تملکی یا خارجی نیز حقی است که از فعل تملکی حاصل شده باشد (همان، ص ۷۳-۷۹). بنابراین، بیشتر تکالیف و مسئولیت‌های انسان در قبال دیگران برآمده از حق است؛ حقی که یا برآمده از حق فطری و درونی است یا حق تملکی و خارجی است.

بر اساس این رویکرد، مسئولیت اخلاقی یا ستایش و نکوهش، واکنشی مناسب به این است که عامل اخلاقی، شایسته و مستحق و سزاوار چنین واکنشی که لازمه مسئولیت اخلاقی است، باشد. انسان نباید صرفاً به نتایج و آثار که به منزله غایات هستند، توجه کند؛ بلکه فقط باید به اصل نیت یا خواستی که عمل به موجب آن صورت گرفته است، توجه کند. ارزش اخلاقی فقط باید در اصل نیت یا خواست باشد، صرف نظر از غایاتی که به آن‌ها می‌توان رسید (کانت، ۱۳۹۴، ب، ص ۴۴-۴۵).

از نظر کانت، انسان ممکن است به عنوان نتیجه و اثر عمل به چیزی میل داشته باشد، ولی نباید به آن میل (خواه میل من یا میل دیگری) احترام بگذارد؛ بلکه وظیفه انسان، ضرورت عمل کردن از سر احترام به قانون است. انسان باید از قانون تنها به خاطر خود قانون پیروی کند و تأثیر میل و هرگونه موضوع و متعلق اراده را نادیده بگیرد. والاترین خیری که به اصطلاح ما اخلاقی است، چیزی نیست جز تصور خود قانون که فقط برای موجودی صاحب عقل می‌تواند دست بدهد (کانت، ۱۳۸۸، ص ۴۶-۴۷).

در این منظر، انسان مسئولیت‌های اخلاقی در قبال دیگران را نه برای نفع و



مصلحت شخصی و نه برای تمایل بی‌واسطه، بلکه باید به خاطر حق فطری یا تملکی و به نیت و اراده‌ی خیر و تکلیف اخلاقی انجام دهد. در این صورت است که مسئولیت، امری اخلاقی، ارزشمند و پسندیده است.

تبیین شرایط مسئولیت اخلاقی

فیلسوفان وظیفه‌گرا مانند کانت که چنین تصویری از مسئولیت اخلاقی دارند، به ناهم‌سازی‌گرایی تمایل دارند؛ یعنی بیشتر آن‌ها تصور کرده‌اند که اگر قرار باشد عاملی واقعاً شایسته‌ستایش یا نکوهش در قبال چیزی یا افرادی باشد، باید به شکل خاصی بر آن تسلط داشته باشد؛ برای مثال، بتواند در زمان عمل آن را انجام بدهد یا انجام ندهد. چنین رویکردی با اینکه عمل عامل به نحو علی موجب باشد، ناسازگار است (اسمایلی و اشلمن، ۱۳۹۴، ص ۹۸). دیدگاه کانت درباره‌ی شرایط مسئول دانستن، اشتراکات فراوانی با دیدگاه ارسطو دارد.

در این تلقی، باید به اثبات برسد که فاعل دارای اختیار است. منظور از اختیار این است که اولاً با اجبار واقع نشده باشد و ثانیاً با آگاهی از اوضاع و احوال تحقق یافته باشد. کانت هم بر دو شرط عالم‌بودن و عامد بودن فاعل اخلاقی برای مسئول دانستن و سزاواری سرزنش و ستایش تأکید دارد. بیشتر وظیفه‌گرایان مانند کانت، منکر سازگاری اخلاق با موجبیت بوده‌اند.

برای وظیفه‌گرایان، آزادی عامل اخلاقی اهمیت دارد؛ اگر عامل از آزادی عمل برخوردار نباشد، سرزنش و ستایش و حتی مسئول دانستن وی صحیح نیست. وظیفه‌گرایان، علاوه بر شرط‌های پیشین، بر شرط سومی نیز تأکید دارند و آن این است که فاعل باید مسئولیتش را با انگیزه‌ی انجام وظیفه انجام داده باشد؛ به همین دلیل، اراده‌ی خیر - یعنی انگیزه‌ی انجام وظیفه برای تحسین و تقبیح شخص - پیش شرط ضروری است که باید احراز شود (برهانی، ۱۳۹۵، ص ۲۵۸-۲۵۹).



کانت به دنبال حل این مسئله بود که در جهانی که تابع قوانین طبیعی علت و معلول است، چگونه می‌توان فاعل‌های اخلاقی را در قبال اعمالشان مسئول دانست؛ زیرا اگر فعل انسان معلول قانون طبیعت است، چگونه می‌توان افراد را اخلاقاً مسئول دانست؟

پاسخ کانت در نقد عقل محض مبتنی بر تمایز میان «عالم حس یا طبیعی یا تجربی» و «عالم متعقل یا معقول» است (نک: کانت، ۱۳۹۴ الف). عالم تجربی تابع قوانین طبیعی است و معلول‌ها به صورت تعین یافته و ایجاب شده، به واسطه قانون طبیعی، از پی علت‌ها می‌آیند؛ اما انسان‌ها موجودات طبیعی محض نیستند، بلکه موجوداتی متعقل‌اند و در مقام اعضای نظام عقلی، قابلیت «خودانگیختگی و صرافت طبع» دارند. آن‌ها قادرند بر مبنای ایجاب‌ها یا تصمیم‌های عقل (نه از طریق علل)، معلول‌هایی ایجاد کنند. انسان از این دو سرشت برخوردار است؛ به همین دلیل، در آن واحد در هر دو عالم قرار دارد و اعمال انسان به طور هم‌زمان تابع قانون طبیعی و قانون اخلاقی است. از نظر کانت، فقط ضرورت عملی می‌تواند عامل محرک باشد و هیچ ضرورت دیگری با اختیار همراه نیست. این محرکات می‌توانند عملی یا اخلاقی باشند.

مفهوم اختیار با علیت اخلاقی، هم‌سازی درونی دارد و ذاتاً مستلزم تناقض نیست. کانت با استفاده از تجربه اخلاقی، وجود اختیار را برای انسان اثبات می‌کند. اینکه ما قانون اخلاق را درمی‌یابیم و همچنین، درک می‌کنیم که باید تابع آن قانون باشیم، نتیجه تجربه اخلاقی است و این خود مستلزم اختیار است. بنابراین، حق با ماست که دریافت خود از قانون اخلاق را مطابق برداشت وجدان اخلاقی متعارفمان تلقی کنیم؛ یعنی آن قانون را فرمانی مطلق بدانیم که با وجود اینکه جزئی از نظام علت و معلول در طبیعت هستیم، می‌توانیم آن را به اجرا درآوریم.

البته این به این معنا نیست که می‌توانیم به آزادی و اختیاری مانند مصادیق علیت در طبیعت، معرفت پیدا کنیم. اعمال ما چون جزئی از طبیعت است به ضرورت علی



به وقوع می‌پیوندد، در حالی که خود ما چون عامل مختاریم اخلاقاً در قبال آن مسئولیم (لوبار، ۱۳۹۲، ص ۳۲۲).

بر این اساس، اگر اراده بخواهد آزاد باشد، قانون آن باید خودمختارانه باشد و اراده تحت قانون خودمختار همان اراده تحت قانون اخلاقی و امر مطلق است و اراده‌ای که در سلطه قانون اخلاقی باشد، اراده نیک است. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا انسان صرفاً در اراده نیک، آزاد و مختار است و مسئولیت دارد و در اراده اخلاقاً بد، مجبور است و مسئولیتی ندارد؟ به عبارت دیگر، آیا تنها اراده اخلاقاً نیک، آزاد است و اراده اخلاقاً بد، مجبور و ضروری است و عامل، مسئولیتی در آن ندارد؟

پاسخ کانت این است که دانستن قوانین اخلاقی، اذعان به امر مطلق است، نه بالضرورة اطاعت از آن؛ زیرا ممکن است قانون اخلاقی را بدانیم، ولی تمایلات مانع عمل شود. بنابراین، کانت عقیده ندارد که ما فقط مسئول اعمال خوبمان هستیم، بلکه به اعتقاد او، ما در قبال هر دو نوع عمل خوب و بد خود مسئولیم. انسان مسئول تمایلات و انگیزه‌هایش نیست، بلکه مسئول کاری‌هایی است که باعث تخلف از قانون اخلاقی می‌شود (محمدرضایی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۱-۲۰۲).

در این منظر، می‌توانیم عملی را به کسی نسبت بدهیم، بدون اینکه او را مسئول بدانیم؛ برای مثال، اعمال شخص خشمگین یا مست را می‌توان به او نسبت داد، اما نمی‌توان او را مسئول اعمال دانست. مسئولیت مستلزم این است که عمل آزادانه از انسان صادر شده باشد، شخص مست را نمی‌توان مسئول اعمالی دانست که حین مستی از او سر زده است، بلکه وقتی که شراب می‌نوشد، مسئول افراط در نوشیدن است. پس، الزام مسئولیت مستلزم اتحاد قانون با عمل آزادانه است (کانت، ۱۳۸۰ الف، ص ۸۶).

از نظر کانت، انسان از نظر اقدام به رفتار اخلاقی، آزاد است؛ در نتیجه، می‌توان او را مسئول تمام نتایج اعمال خود دانست، اما نمی‌توان او را مسئول نتایجی دانست





که ناشی از ترک عمل بوده است. در اخلاق، انسان مجبور به اجرای عمل نیست و نمی‌توان او را به احسان و نیکوکاری ملزم کرد. افعال حقوقی اضطراری را نمی‌توان متهم به مسئولیت کرد؛ زیرا رفتار انسان در این موارد آزاد نیست.

در مقابل، افعالی را می‌توان متهم به مسئولیت کرد که ضد قوانین حقوقی باشند؛ زیرا در این موارد، افعال انسان آزاد است. همچنین، افعالی که فاقد الزام اخلاقی هستند، فاقد مسئولیت‌اند؛ زیرا ترک این افعال در جایی که انسان قصور نکرده باشد، عمل محسوب نمی‌شود. پس، از دیدگاه حقوقی هر عملی که متهم به مسئولیت است، یک فعل شر است، اما از دیدگاه اخلاقی هر عملی که متهم به مسئولیت باشد، یک فعل خیر است؛ زیرا قوانین اخلاقی برخلاف قوانین حقوقی، اضطراری و اجباری نیستند (همان، ص ۸۹-۹۲).

بر اساس تمایز کانت، مسئولیت اخلاقی، از اجبار یا تحمیل دیگران نشأت نمی‌گیرد و اگر هم بر آن متکی باشد، برخاسته از رفتار عامل است. علت تحریک درونی، تکلیف است. تکلیف یا خصلت اخلاقی، زمینه تحریک الزامات اخلاقی را فراهم می‌کند. انسان به این دلیل باید کار خود را انجام دهد که بایسته است؛ من مسئولم و باید قرض خود را به دیگری بپردازم، نه به این دلیل که دیگری می‌تواند مرا مجبور کند، بلکه به این دلیل که این عمل بایسته است (همان، ص ۷۵).

در دیدگاه وظیفه‌گرایانه، مراتب مسئولیت، ناشی از مراتب اختیار است. افعال انسان بر حسب اختیار دارای درجات متنوعی از مسئولیت است. هر فعلی که ناشی از اختیار باشد - حتی اگر مستقیماً برخاسته از اختیار نباشد، بلکه به‌طور غیرمستقیم از اختیار نشأت گرفته باشد - قابل مسئولیت است و در صورت فقدان اختیار، هیچ مسئولیتی وجود ندارد؛ برای مثال، اعمال متهورانه در حال مستی قابل مسئولیت نیست، اما خود مست شدن قابل مسئولیت است.

اگر کسی در حالت خشم و غیرت دیگری را به قتل برساند، نسبت به کسی که با



تأمل و ضربات مهلک دیگری را به قتل برساند، مسئولیت و شرارت کمتری دارد. مسئولیت شخص گرسنه‌ای که نان سرقت می‌کند با مسئولیت کسی که اشتهای افراطی و غیرطبیعی دارد، قابل مقایسه نیست. انسان هرچه بیشتر از خارج به انجام عملی مجبور شده باشد، کمتر در قبال آن عمل مسئول است.

انسان هرچه بر اجبار خارجی غلبه و عمل را ترک کند، بیشتر مسئول است. ضرورت ناشی از عادت نیز از مسئولیت می‌کاهد؛ زیرا اراده را محدود می‌کند. همچنین، عادت غیرارادی از مسئولیت می‌کاهد. ضعف و نقص در طبیعت انسان نیز از زمینه‌های کاهش مسئولیت هستند؛ مقصود از ضعف طبیعت انسان این است که درجه خیر اخلاقی او در حدی نباشد که بتواند رفتار او را با قانون اخلاقی وفق دهد و مقصود از نقص طبیعت انسان این است که نه فقط فاقد خیر اخلاقی است، بلکه حتی تمایل به رفتار شر نیز در او وجود دارد (کورنر، ۱۳۹۴، ص ۹۲-۹۵).

نقش عقل در مسئولیت اخلاقی

کانت - برخلاف فیلسوفان پیشین - پایه مفاهیم و هنجارهای اخلاقی مانند تکلیف و مسئولیت اخلاقی را بر طبیعت، تجربه، محرک‌های حسی و نتایج عمل مبتنی نمی‌داند. تلاش کانت در بنیاد مابعدالطبیعه/اخلاق، ارائه فلسفه اخلاق محض و کاملاً منزله از هر چیز تجربی و مردم‌پسند است. الزام و ضرورت مسئولیت‌ها و افعال اختیاری انسان، تحت امر عقل است. عقل، منشأ تکلیف و مسئولیت اخلاقی است و راه تشخیص آن‌ها نیز با اراده خیر است.

از نظر وی، مابعدالطبیعه اخلاق، در عقل ریشه دارد و با طبیعیات، انسان‌شناسی، خداشناسی و کیفیات غیبی نیامیخته است. پایگاه و سرچشمه همه مفاهیم اخلاقی به نحو پیشین در عقل است و نمی‌توان آن‌ها را به روش انتزاعی از تجربه و معرفتی که صرفاً محتمل باشد، به دست آورد (کانت، ۱۳۸۰ الف، ص ۶۲-۶۴).

کانت در مقدمهٔ دین در محدودهٔ عقل تنها به این مسئله می‌پردازد که اخلاق، مبتنی بر مفهوم انسان در جایگاه یک موجود آزاد است و به موجب عقل، یک موجود وابسته به قوانین نامشروط است. اخلاق، به چیزی که حاکم بر او باشد و تکالیف اخلاقی را از آن دریافت کند و همچنین، به انگیزهٔ دیگری غیر از قانون عقل نیاز ندارد. انسان برای سامان دادن به کار خویش به هیچ وجه نیازمند دین نیست، بلکه قوهٔ عقل عملی ناب برایش کافی است (کانت، ۱۳۸۰، ص ۴۰).

از منظر کانت، خیر را از نظر غایت آن می‌توان به سه بخش به منزلهٔ عناصر شخصیت انسان تقسیم کرد: استعداد زندگی حیوانی در وجود انسان به منزلهٔ یک موجود زنده؛ استعداد انسانی به منزلهٔ یک موجود زنده و در عین حال، یک موجود ناطق؛ استعداد شخصیت در وجود انسان به منزلهٔ یک موجود ناطق و مسئولیت‌پذیر. در این استعدادهای سه‌گانه، اولی ریشهٔ عقلانی ندارد؛ دومی مبتنی بر عقل عملی، اما فقط برای انگیزه‌های غیرعقلانی است؛^۱ و فقط استعداد سومی است که فی‌نفسه یک استعداد عملی به منزلهٔ قانون‌گذار مطلق است و در عقل ریشه دارد (همان، ص ۶۰-۶۳)؛ زیرا در این استعداد، احترام به قانون اخلاقی به منزلهٔ انگیزهٔ درونی و مکتفی به ذات اراده وجود دارد.

در این منظر، مقام اجتماعی یا استعدادهای شخصی به انسان کرامت نمی‌بخشند، بلکه نیروی فطری عقل به انسان کرامت می‌بخشد و به او توان اندیشیدن و تصمیم‌گیری می‌دهد تا انسان نه تنها به زندگی خود شکل دهد، بلکه با وضع قوانینی که ساختار قانونی زندگی همه را تشکیل می‌دهد، به حفظ و ترویج احترام متقابل

۱. استعدادهای اول و دوم را می‌توان برخلاف غایت انسانی به کار برد، اما هیچ‌کدام را نمی‌توان از وجود انسان ریشه‌کن کرد.



میان مردم یاری برساند. کانت به این اختیار و مسئولیت عمل کردن بر طبق اصل عام عدالت، «خودآیینی» (autonomy) نام داده است. اساس خودآیینی، احساسات و امیال یکایک افراد نیست. امیال یا خواهش‌ها چون مشروط به شرایط و از شخصی به شخص دیگر و طی عمر متغیرند، نمی‌توانند اساسی پایدار و مطمئن برای قواعد عام رفتار به وجود آورند که بتواند بافت جامعه را حفظ کند. رجوع به هر چیزی خارج از دایره عقل، نقطه مقابل خودآیینی (یعنی دیگرآیینی) است (سالیوان، ۱۳۸۰، ص ۴۴-۴۵).

در دیدگاه کانت، بنای هنجارهای اخلاقی را نمی‌توان بر تجربه گذاشت؛ زیرا تجربه صرفاً نشان می‌دهد که مردم به همه گونه رفتارها عمل می‌کنند. همچنین، نتایج، معیار خوبی برای سنجش منش اخلاقی و آزمونی برای تشخیص اراده خیر نیستند. یگانه مرجع و پایه کرامت انسان، عقل است. هرکسی دارای این قدرت و اختیار و خودآیینی و دارای این حق و مسئولیت است که بر خود حاکم باشد و مهار سرنوشت خویش را به دست گیرد. کرامت هرکسی از او جدا نیست و حدود مرزی ندارد (همان، ص ۵۲-۵۴). کانت، هنجار نهایی اخلاق را امر مطلق می‌خواند و تقریرهای مختلفی از آن ارائه می‌کند که به رابطه آن‌ها با مسئولیت اخلاقی خواهیم پرداخت.

شاید تا پیش از کانت، خاستگاه اخلاق (در طلب سعادت) در نظام طبیعت یا اجتماع انسانی، در اراده الهی یا در احساس اخلاقی جست‌وجو می‌شد؛ اما کانت، خاستگاه اخلاق را در عقل، خودآیینی و خودقانون‌گذاری اراده قرار داد (هوفه، ۱۳۹۲، ص ۱۱۳). عقل انسان می‌تواند به‌طور مناسبی رفتارها و مسئولیت‌هایش را تنظیم کند و انسان را به غرض و هدف اصلی برساند.

کاربرد اصلی و اساسی عقل، توجه به خیر مطلق یا اراده خیر است که همه اهداف حتی سعادت و مسئولیت در قبال دیگری هم تابع آن است؛ بنابراین، لازم است به نقش اراده خیر در مسئولیت اخلاقی هم پرداخته شود.



مسئولیت اخلاقی و اراده خیر در قبال دیگران

کانت در مبحث «گذار از معرفت عقلی معمولی اخلاق به معرفت فلسفی اخلاق» معتقد است باید به اراده خیر یا خواست خوب (gutter wille, good will) پرداخت. منشأ، پیش فرض و اصل اعلای اخلاق در «اراده خیر» است و همه مفاهیم و محمولات اخلاقی مانند مسئولیت اخلاقی باید بر اساس آن ارزیابی شوند. هیچ چیز را در جهان و حتی بیرون از جهان نمی توان در اندیشه آورد که بی قید و شرط خوب دانسته شود، مگر نیت یا خواست خوب را (کانت، ۱۳۹۴، ب، ص ۳۳).

اراده خیر، اراده ای مطلق است که در هر شرایطی خیر است و این گونه نیست که خیر بودن آن مشروط به مکان و زمان و فرد خاصی باشد یا بر اساس امیال افراد یا ابزار برای هدفی خاص و یا خواست افرادی، خوب یا بد شود؛ بلکه خیر بودن آن در هر شرایطی، خیر مطلق و نامشروط است. خوبی وسایل، تابع خوبی غایاتی آنهاست و حُسن آن غایات که الزام اخلاقی ندارند، تابع نقشی است که در سعادت دارند و حُسن خود سعادت هم مشروط به داشتن اراده نیک است.

بنابراین، در نگاه کانت، تنها ارزش مطلق، اراده نیک است و هر چیز دیگری باید توجه خود را به آن مستند کند. فضایل و سعادت و غایات خاص باید از اراده نیک سرچشمه بگیرند و بدون آن هیچ ارزش حقیقی ندارند. هدف نهایی آدمیان باید هدف نهایی کل عالم به شمار آید. چون هر آنچه اراده نیک برگزیند، خوب است (کرسگارد، ۱۳۷۹، ص ۱۱۰-۱۱۲).

بدین ترتیب، همه مفاهیم اخلاقی مانند مسئولیت اخلاقی باید بر اساس اراده خیر سنجیده شوند. اگر انسان در قبال دیگران مسئول و خیرخواه باشد، اما نه از سر اراده خیر - بلکه برای به دست آوردن لذت یا منت بر دیگران - پسندیده نیست و ارزش اخلاقی ندارد.

مسئولیت اخلاقی باید از روی وظیفه شناسی باشد و صرف اینکه فرد اعمالش را مطابق وظیفه و به خاطر خیرخواهی و دیگرخواهی انجام دهد، ارزش اخلاقی ندارد.



مسئولیتی ارزشمند و اخلاقی است که برای نفس مسئولیت و با انگیزه وظیفه‌شناسی انجام شده باشد.

انسان مسئولیت و وظیفه دارد که به دیگران نیکی کند. بسیاری از افراد هستند که نهادشان به مهر و هم‌دردی سرشته شده است و بدون انگیزه خودپرستانه، از محبت کردن به دیگران لذت می‌برند. رفتار آن‌ها هرچند سزاوار ستایش و تشویق است، اما از نظر اخلاقی ارزشی ندارد؛ زیرا رفتارها و مسئولیت‌های انسان باید از روی وظیفه‌شناسی و نه از روی میل انجام بگیرد. اگر کسی برای یاری به دیگران، مسئولیتی را نه از روی میل، بلکه از روی وظیفه‌شناسی انجام دهد، این کار ارزش اخلاقی دارد. باید بین مسئولیتی که برای رفع تکلیف و مسئولیتی که برآمده از انگیزه وظیفه‌شناسی است، تفاوت قائل شد. مسئولیت وقتی اخلاقی است که نه صرفاً برای رفع تکلیف، بلکه با انگیزه وظیفه‌شناسی یا به‌خاطر نفس وظیفه باشد.

انسان اگر به ضرورت علی محکوم بود، نمی‌توانست اراده خویش را بر حسب آن تعیین کند. ممکن بود از تعارض بین وظیفه و خواهش نفسانی تجربه حاصل کند، اما نمی‌توانست برخلاف امیال و خواهش‌ها به وظیفه خود عمل کند؛ زیرا فقط همین خواهش‌ها اراده او را موجب می‌شدند. اگر بناست اصلی در اخلاق از خواهش‌ها و مقاصد ناشی از آن‌ها مستقل باشد، باید از سرچشمه‌ای بیرون از زنجیره علت و معلول نشأت بگیرد. انسان یا موجود عاقل نه تنها تابع امر مطلق، بلکه آفریننده آن است. هر موجود عاقل نه تنها از قانون اخلاق تبعیت می‌کند، بلکه خود مقنن است (کورنر، ۱۳۹۴، ص ۲۹۸).

بنابراین، از نظر کانت، اراده خیر، ارزش فی‌نفسه دارد و ارزش آن با افراد و نتایج خاص، افزایش و کاهش نمی‌یابد. همه ارزش‌ها و محمولات اخلاقی مانند مسئولیت اخلاقی هم باید با آن سنجیده شوند. هر کار و مسئولیتی که منطبق با سنجه اراده خیر باشد، دارای ارزش اخلاقی است.





انواع مسئولیت اخلاقی در قبال دیگران

کانت، مسئولیت‌ها و تکالیف انسان در قبال انسان‌های دیگر را به دو گروه تقسیم می‌کند:

۱. تکالیف مربوط به اراده خیر یا خیرخواهی: اعمال انسان در ادای این تکالیف، خیر و پسندیده است.
۲. تکالیف مربوط به مسئولیت یا عدالت: اعمال انسان در ادای این تکالیف، مسئولانه و عادلانه است.

از نظر کانت، خیرخواهی ناشی از عشق، برخاسته از قلب و روح انسان است. در تکلیف اخلاقی که مربوط به اراده خیر است، نمی‌توان گفت انسان ملزم و مکلف است که دیگران را دوست داشته باشد؛ زیرا کسی که دیگری را دوست بدارد، خیرخواه اوست - بدون اینکه در قبال او تکلیف و مسئولیتی داشته باشد - اما خیرخواهی ناشی از تکلیف، و الزام بیشتر برخاسته از اصول فاهمه است؛ برای مثال، انسان ممکن است بر اساس عشق، به همسر خود نیکی کند، اما جایی که این محبت وجود نداشته باشد، انسان باید بر اساس تکلیف نیکی کند. مسئولیتی که برآمده از اراده خیر است، ارزشمند است؛ زیرا عشق و محبت مبتنی بر تمایلات و نیازهای انسان است و در علم اخلاق نمی‌توان بر اساس میل عمل کرد. قوانین و مسئولیت‌های اخلاقی باید مبتنی بر اراده خیر باشند.

تکالیف نوع دوم، برخاسته از تمایلات انسان نیستند، بلکه از حقوق دیگران نشأت گرفته‌اند. در اینجا نیازها و احتیاجات دیگران مطرح نیست، بلکه حقوق دیگران اهمیت دارد. دیگران ممکن است نیاز داشته باشند یا نداشته باشند، ممکن است فقیر باشند یا نباشند، اما در هر حال وقتی حقوق آن‌ها مطرح باشد، من مسئول مراعات آن حقوق هستم. این تکالیف بر قاعده کلی حقوق مبتنی است (کانت، ۱۳۸۰ الف، ص ۲۶۲-۲۶۵).

زندگی و دنیای مسئولانه، دنیایی است که در آن بر اساس حق و عدالت عمل

شود، نه صرف بر مبنای نیکوکاری و خیرخواهی؛ زیرا دنیا باید صحنه فعالیت عقل باشد، نه میدان تاخت و تاز تمایلات. بنابراین، تمام معلمان اخلاق باید توجه داشته باشند که خیرخواهی را حتی الامکان تکلیف و مسئولیت اخلاقی انسان در قبال دیگران معرفی کنند و نهایتاً آن را به عدالت بازگردانند. اراده خیر برخاسته از عشق را نمی‌توان به منزله تکلیف مطالبه کرد، اما اراده خیر برخاسته از الزام اخلاقی، قابل مطالبه است (همان، ص ۲۶۷).

در تعریف کانت، انسانیت به معنی مشارکت در مقدرات دیگران است و عدم انسانیت هنگامی است که انسان خود را شریک مقدرات دیگران نداند. انسان باید دیگران را دوست بدارد؛ زیرا دوست داشتن دیگران خیر است و موجب خوش طبعی ما می‌شود. اما اگر دیگران لایق دوستی نباشند، چگونه می‌توان آن‌ها را دوست داشت؟ این دوست داشتن بر اساس تمایل نیست، بلکه اراده‌ای است که به موجب آن مطلوب دیگران مطلوب ما می‌شود (همان، ص ۲۷۰-۲۷۲).

از نظر کانت، می‌توان در قبال دیگران مسئولیت اخلاقی داشت و ادای وظیفه کرد، بدون دوست داشتن آنان و حتی با وجود بیزاری و تنفر از ایشان (کانت، ۱۳۹۴ ب، ص ۴۱-۴۲). اعمال و تکالیف ناشی از حقوق دیگران، بزرگ‌ترین تکالیفی هستند که ما در قبال دیگران به عهده داریم. اعمال ما فقط تا آنجا خیرخواهانه تلقی می‌شوند که مستلزم تضییع حقوق دیگران نباشد؛ برای مثال، ما نمی‌توانیم خانواده‌ای را از فقر نجات دهیم تا صرفاً آن‌ها را مدیون خود سازیم. در جهان چیزی به اندازه حقوق دیگران مقدس نیست (کانت، ۱۳۸۰ الف، ص ۲۸۸).

کانت در *فلسفه فضیلت*، تکلیف فضیلت در قبال دیگران را به «تکالیف ما در قبال دیگران صرفاً در جایگاه انسان» و «تکالیف اخلاقی انسان‌ها در قبال یکدیگر از حیث موقعیت‌هایشان» تقسیم می‌کند. انسان تکلیف دارد که مسئولیت‌هایش مانند سخاوت و بخشش را به گونه‌ای ابراز کند که موجب نشود فرد مقابل احساس کند



خوشی او وابسته به سخاوت دیگری است و این موجب تحقیر وی شود؛ بلکه تکلیف این است که رفتار انسان چنان باشد که دریافت کننده، این احسان را یا صرفاً مسئولیت دیگری یا دست کم حاکی از عشق بی‌شائبه او تلقی کند تا هم تواضع فرد مسئول محفوظ بماند و هم حرمت طرف مقابل.

در مسئولیت‌ها و مفاهیمی مانند عشق و احترام باید سخن از قوانین تکلیف باشد، نه قوانین طبیعت. باید سخن از روابط خارجی انسان‌ها با یکدیگر باشد و ما خود را در جهانی از اخلاق و عقلانیت ببینیم که در مقایسه با جهان طبیعی، موجودات عاقل در آن با یکدیگر در ارتباط‌اند. اصل عشق متقابل، پیوسته آن‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌کند و اصل احترام متقابل است که به موجب آن، انسان‌ها مسئول یکدیگرند (کانت، ۱۳۹۳، ص ۱۱۸).

عشق نباید همچون یک احساس (امر حسی)، یعنی التذاذ از کمالات افراد دیگر و عامل خرسندی در وجود آن‌ها، فهمیده شود؛ زیرا کسی نمی‌تواند توسط دیگران ملزم شده باشد که واجد احساسی باشد، بلکه باید به منزله قاعده خیرخواهی در عمل تصور شود که نتیجه آن نیکوکاری خواهد بود.

این مطلب درباره احترام به دیگران هم صادق است. احترام نباید احساسی ناشی از مقایسه ارزش‌های خودمان با ارزش‌های دیگران باشد، بلکه قاعده‌ای است برای محدود کردن ارزش خود به واسطه ارزش انسانیت که در اشخاص دیگر موجود است. بنابراین، احترام را باید به معنای عملی آن فهمید.

به محض اینکه انسان تکلیفش را در قبال دیگری انجام دهد، دیگری را مکلف و ملزم ساخته که خود را برای او شایسته کند. تکلیف عشق به همسایه یعنی اینکه غایت همسایه را تا آنجا که غایت اخلاق نباشد از آن خود بدانیم و تکلیف احترام به همسایه مندرج در این قاعده است که نباید هیچ انسان دیگری را وسیله غایت خود قرار دهیم. «همسایه‌ات را مثل خودت دوست داشته باش»، قاعده خیرخواهی (انسان‌دوستی عملی)، تکلیف تمام انسان‌ها در قبال یکدیگر است، خواه



ارزش دوست داشتن داشته باشد یا نه؛ زیرا هر رابطه اخلاقی-عملی بین انسان‌ها، رابطه‌ای است که عقل محض آن را تصور می‌کند؛ یعنی عمل آزاد مطابق قاعده که به قانون‌گذاری عام می‌انجامد، زمینه‌ساز یک رابطه خودخواهانه نیست.

من خواهان خیرخواهی همه هستم؛ پس، باید خیرخواه همه باشم. عقل قانون‌گذار که کل نوع انسان را در معنی انسانیت می‌گنجانند، طبق قانون برابری، مرا هم (مانند دیگران) در مقام یک واضح قانون کلی در تکلیف خیرخواهی متقابل، در بر می‌گیرد و مجاز می‌داند که تو به شرط آنکه خیرخواه همگان باشی، خیرخواه خود نیز باشی؛ زیرا قاعده تو برای خیرخواهی فقط از این طریق می‌تواند شرط قانون‌گذاری کلی را حاصل کند؛ شرطی که هر قانون تکلیفی بر آن مبتنی است (همان، ص ۱۱۹-۱۲۱).

منظور از خیرخواهی این نیست که صرفاً برای طلب خیر و خرسندی از رفاه دیگران باشد، بدون اینکه فرد عملاً بدان اقدام کند؛ بلکه خیرخواهی، عملی فعال است که غایت آن خیر و سعادت دیگران باشد؛ زیرا در مقام طلب و آرزو می‌توان به‌طور مساوی خیرخواه همگان شد، اما در عمل، بدون اینکه خدشه‌ای به کلیت قاعده وارد شود، بر اساس تنوع و اختلاف افراد موردعلاقه (که نزدیک‌ترین آن‌ها به من، خود من هستم)، خیرخواهی می‌تواند دارای درجات متنوع باشد.

نیکوکاری یعنی به کار گرفتن امکانات خود برای رفع نیازهای دیگران، بدون هیچ چشمداشتی، تکلیف هر انسانی است؛ زیرا هر انسانی که خود را نیازمند بیابد، آرزومند است که از سوی دیگران حمایت شود، اما اگر در مقابل نیاز دیگران، قاعده او کمک‌نکردن باشد و بخواهد این قاعده را به‌صورت قانون کلی جاری کند، دیگران هم به او کمک نخواهند کرد.

پس، قاعده نفع خصوصی، وقتی به‌صورت قانون کلی درآید، برخلاف تکلیف، موجب نقض خود می‌شود. نفع عمومی نیکوکاری در حق نیازمندان، تکلیف عام



انسانی است؛ زیرا انسان‌ها موجوداتی هم‌نوع هستند با نیازهای مشترک که در طبیعت مستقر شده‌اند و می‌توانند برای رفع نیازهای یکدیگر به هم کمک کنند (همان، ص ۱۲۲-۱۲۳).

تصویر دیگری در صورت‌بندی امر مطلق

بر اساس صورت‌بندی کانت از امر مطلق، باید به سه معیار اخلاقی در مواجهه با دیگری توجه کرد که در ادامه، بدان‌ها خواهیم پرداخت:

۱-۱- دیگری؛ به مثابه قانون کلی طبیعت

بر اساس صورت‌بندی نخست امر مطلق، «فقط یک بایسته وجود دارد و آن این است که تنها بر پایه آن آیینی رفتار کن که در عین حال بخواهی آن آیین قانونی عام باشد»؛ چون کلیت قانونی که همه سبب‌ها به موجب آن کارگر می‌شوند، طبیعت است. بایسته تعیین‌کننده وظیفه را می‌توان چنین بیان کرد: «چنان عمل کن که گویی بناست آیین رفتار تو، به اراده تو یکی از قوانین عام طبیعت شود» (کانت، ۱۳۹۴ب، ص ۸۰-۸۱).

بر این اساس، انسان در مسئولیت‌های اخلاقی در قبال دیگران باید توجه داشته باشد که این مسئولیت او همچون قاعده عملی و رفتاری است که الگویی برای دیگران می‌شود و ملزم به پیروی از آن می‌شوند. دیگران هم خود را در قبال فرد ملزم می‌دانند. این مسئولیت، با نظام طبیعت سازگار است؛ زیرا طبیعت، نظامی از اشیای موجود است که در حاکمیت قوانینی قرار دارد که الگوهای حوادث را توصیف می‌کنند و استثنایزیر و متناقض با دیگر قوانین نیستند.

برای مثال، کسی را تصور کنید که احوال خوشی دارد و با خود می‌گوید که دیگران چه ربطی به من دارند و نمی‌خواهم به بهروزی کسی یاری کنم. بی‌شک، اگر شیوه اندیشیدن قانونی عام این‌گونه باشد، چه بسا حال آدمی بهتر از



زمانی باشد که مردم از هم‌دردی و نیک‌خواهی دم بزنند؛ ولی از سوی دیگر، هر وقت دستشان برسد به حقوق دیگران خیانت می‌کنند یا آن را زیر پا می‌گذارند. ممکن است موارد بسیاری پیش آید که آدمی در آن‌ها به مهربانی و هم‌دردی با دیگران نیازمند شود، ولی به حکم این قانون طبیعی که از خواست فرد برآمده است، خویشتن را از هرگونه امید به یاری دیگران محروم کند (همان، ص ۸۲-۸۵).

بر اساس این اصل که «چنان عمل کن که گویی بناست آیین رفتار تو، به اراده تو، یکی از قوانین عام طبیعت شود»، انسان باید مسئولیت اخلاقی خود در قبال دیگران را همچون قاعده و آیینی عام بداند که استثناپذیر نیست. انسان نمی‌تواند خود را واضع قوانین خودم‌محورانه بداند؛ زیرا به تناقض منجر می‌شوند. آدمی باید دائم از خود بپرسد که اگر رفتار من، قانونی عام شود، وضع چگونه خواهد شد؟ مطمئناً توجه به مسئولیت‌های همگانی و یاری‌خواهانه در قبال دیگران با قوانین عام طبیعت سازگارتر است. انسان‌ها موجوداتی وابسته و آسیب‌پذیرند و نیازهایی دارند که باید به کمک یکدیگر رفع کنند.

۱-۲- دیگری؛ به‌مثابه غایت فی‌نفسه، نه ابزار

بر اساس صورت‌بندی امر مطلق، «انسان و به‌طور کلی، هر ذات خردمند به‌منزله غایتی مستقل و به‌خودی‌خود وجود دارد، نه صرفاً به‌منزله وسیله‌ای که این یا آن اراده خودسرانه آن را به کار برد. در همه کارهایش، چه به خودش مربوط شود و چه به ذات‌های خردمند دیگر، همیشه باید در آن واحد در مقام غایت دانسته شود... چنان رفتار کن که بشریت را، چه در شخص خود و چه در شخص دیگری، همیشه به‌منزله یک غایت به‌شمار آوری، نه هرگز تنها همچون وسیله‌ای» (همان، ص ۹۲-۹۴).

در این صورت‌بندی، دیگری معیار و غایت قرار داده شده است. انسان باید



دیگران را همچون غایت و هدف اصیل بدانند، نه صرفاً وسیله و ابزاری برای رسیدن به منافع شخصی. دیگران ارزش مطلق دارند و دادن ارزش مشروط و ابزاری به انسان‌ها نارواست. نگرش ابزاری به دیگران و ابتنای مسئولیت انسان در قبال دیگران به شکل مشروط، غلط است؛ مثلاً اگر کسی در قبال دیگران مسئولیت پذیر شود تا دیگران هم در آینده به او متعهد باشند، این نگرش، ابزاری تلقی می‌شود و نارواست. تعهد و مسئولیت در قبال دیگران نباید به خاطر تأمین منافع شخصی باشد، بلکه خود انسان هدف است و انسانیت ارزش اصیل دارد و منشأ مسئولیت اخلاقی است. انسان در مقام یک موجود عاقل، منشأ همه ارزش‌هاست و کرامتی مطلق دارد که همگان باید خود را در برابر آن مسئول بدانند.

اگر با انسان مانند وسیله رفتار شود، بخشی از طبیعت او نادیده گرفته شده و از این حقیقت که انسان موجودی عاقل و غایت بالذات و دارای شخصیت است، غفلت شده است. شناخت و پذیرش شخصیت خود مستلزم شناخت و پذیرش دیگر اشخاص است؛ یعنی موجوداتی که سیاست وضع می‌کنند و مدعی‌اند صرفاً ابزار نیستند. (کورنر، ۱۳۹۴، ص ۲۹۶).

ذات خردمند انسان، غایتی ذهنی نیست، بلکه غایتی عینی است که وجودش به خودی خود و به طور مستقل، غایت است. بر اساس این اصل، انسان باید چنان رفتار کند که بشریت را چه در شخص خود و چه در شخص دیگر همیشه یک غایت در نظر بگیرد، نه یک وسیله (ر.ک: کانت، ۱۳۹۴، ص ۹۱-۹۳).

این اصل که انسانیت و به طور کلی، هر نهاد خردمند یا ذات معقول، غایتی مستقل است، از تجربه گرفته نمی‌شود؛ این اصل از عقل محض برمی‌خیزد (همان، ص ۹۴-۱۰۰).

انسان موظف نیست مسئولیت منش اخلاقی دیگران را بر عهده بگیرد، ولی وظیفه دارد تا حد توان، تلاش آنان را برای دستیابی به سعادت درک کند و پیش برد. باید به دیگران هم دلانه همچون خود نگریست. انسان باید خوشی و آسایش



دیگران را در نظر داشته باشد و به اشخاص از حیث شخص بودن احترام بگذارد. مسئولیت منفی انسان در قبال دیگران این است که از نقض احترام دیگران خودداری کند و این در حکم یکی از قوانین عام است. جایز نیست انسان به هیچ کس بی‌احترامی کند.

از نظر کانت، ما موظف نیستیم برای کمک به سعادت دیگران، سعادت خویش را فدا کنیم. هر کسی را باید بر اساس امکانات، منافع و قدرتی که دارد، ارزیابی کرد. فقط خداوند است که می‌تواند به همه کس بدون استثنا خیر برساند. همچنین، کانت، حساسیت دربارهٔ کسانی که به ما نزدیک‌ترند و آگاهی از حال آنان را نادیده نمی‌گیرد؛ انسان باید به کسانی که با آن‌ها پیوند عاطفی یا خانوادگی دارد بیشتر اهمیت بدهد. انسان اخلاقاً مجاز است که اول به نیازهای شخصی رسیدگی کند و بعد به نیازهای دیگران (سالیوان، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰-۱۲۳).

دیگران بر اساس استحقاقی که دارند سزاوار ستایش و نکوهش ناشی از مسئولیت‌هایشان هستند. بر اساس قاعده‌ای که می‌گوید انسان فی‌نفسه هدف است، ما با مجازات افراد، ایشان را مسئول اعمالشان قلمداد می‌کنیم. اینکه چه میزان خیر یا شر حاصل می‌شود، اهمیتی ندارد؛ آنچه اهمیت دارد این است که هر کس سزای عمل و مسئولیتش را دریافت کند؛ بنابراین، در بعضی موارد، درد و رنج حاصل از مسئولیت و مجازات ذاتاً مذموم نیست، بلکه امری مطلوب است.

۱-۳- دیگری؛ به‌مثابهٔ قانونی برای وضع قوانین جامعهٔ اخلاقی

مطابق صورت‌بندی سوم، ذات خردمند، ذاتی است که خود را از راه آیین‌های رفتارش واضح قوانین عام بداند تا دربارهٔ خود و کارهایش داوری کند؛ به‌طوری که گویی عضوی از مملکت غایات است. منظور از مملکت غایات، پیوستگی منظم ذات‌های خردمند، به‌وسیلهٔ قوانین مشترک است. اگر اختلافات شخصی ذات‌های خردمند و تمامی محتوای غایات خصوصی آنان را





کنار بگذاریم، می‌توانیم همه غایات را در کلی منظم تصور کنیم (ر.ک: کانت، ۱۳۹۴ ب، ص ۹۸-۱۰۲).

بر اساس این صورت‌بندی، انسان باید مسئولیت اخلاقی در قبال دیگران را بر پایه اصولی که دارای ارزش ذاتی هستند بنا نهد، نه بر پایه غریزه و امیال شخصی. مسئولیت اخلاقی باید تکلیف‌محور و مبتنی بر اراده و خودمختاری باشد. کانت بر خودآینی (در مقابل دیگرآینی یا دیگرهنجاری) تأکید دارد. هرگاه اراده بر تمایل یا نفع شخصی استوار باشد یا قانون خود را وضع نکند، مسئولیت‌ها بر اساس اصل دیگرآینی متعین می‌شود (همان، ص ۱۱۵).

هدفی که کانت بیان می‌کند، هدفی جمعی و دربردارنده خیر اجتماعی است. وظیفه انسان در پیشبرد ملکوت غایات، تکلیفی ویژه و متفاوت است؛ زیرا پای کل نوع بشر را به میان می‌آورد و ایجاب می‌کند یکایک انسان‌ها بپذیرند که در کوشش‌های اجتماعی مشترک، سرنوشت اخلاقی‌شان از مناسباتشان با یکدیگر انفکاک‌ناپذیر است (سالیوان، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹). انسان مسئول، در تلاش برای تحقق مملکت غایات در این جهان باید چنان مسئولانه عمل کند که گویی جهان به وسیله یک حاکم خیرخواه و حکیم مطلق اراده می‌شود و غرض نهایی، همان تحقق خیر کامل است؛ مملکتی که در آن فضیلت غلبه دارد و متناسب با سعادت به اعمال نیک خواهانه و مسئولانه انسان پاداش داده می‌شود.

انسان «هدف» است، نه «ابزار». انسانیت یک ارزش و غایت است و انسان دارای ارزش ذاتی یعنی کرامت است. وجود جنبه ارزشی در انسان سبب می‌شود ما «انسانیت را چه در شخص خودمان و چه در دیگران غایت بدانیم، نه وسیله صرف»؛ بنابراین، هدف اصلی فلسفه کانت، مسئولیت و احترام به ارزش انسانیت خود و دیگری بوده است (اخوان، ۱۳۹۰، ص ۱۳۶-۱۶۷).

انسان‌ها ارزشمندترین مخلوقات‌اند؛ زیرا می‌توانند آرزوها و اهداف خودآگاهانه داشته باشند و به دلیل قدرت تعقل دارای ارزش ذاتی (کرامت) هستند. معنی

ضمنی عمیق‌تر در ایده کرامت انسانی، فی‌نفسه هدف دانستن انسان‌ها و احترام گذاشتن به عقلانیت آن‌هاست (ریچلز، ۱۳۸۹، ص ۱۹۵-۱۹۸). بر اساس خودقانون‌گذاری کانت، برابری و مساوات همه انسان‌ها به‌عنوان اصل قرار می‌گیرد. هرکس از نظر اخلاقی ملزم به رعایت حقوق دیگران و حفظ احترام آن‌هاست. انسان به همان ترتیب که نمی‌تواند برای شخصیت خودش قیمت قائل شود - چون چنین عملی خلاف ارزش ذاتی است - نمی‌تواند برخلاف ارزش ذاتی دیگران هم عمل کند.



نتیجه‌گیری

وظیفه‌گرایی، رویکردی منسجم به مفهوم مسئولیت اخلاقی دارد و نقش استحقاق و شایستگی را در این مفهوم نادیده نمی‌گیرد. همچنین، شرایطی را برای اخلاقی‌بودن مسئولیت در نظر می‌گیرد و نقشی پررنگ به جایگاه عقل در مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی (مانند مسئولیت اخلاقی) می‌دهد. در این نظریه، به مفهوم استحقاق و سزاواری توجه شده و با تأکید بر نقش عقل و اختیار انسان، هرگونه جبر‌گرایی نفی شده است.

همچنین، علاوه بر حسن فعلی، به حسن فاعلی هم توجه شده و انگیزه‌عامل مهم تلقی شده است. اصول و ارزش‌های اخلاقی نادیده گرفته نشده و با رعایت ارزش انسانیت سعی شده است دیگران به‌مثابه هدف باشند، نه ابزاری برای دستیابی به منافع و اهداف شخصی. موقعیت‌های زمانی و مکانی تأثیری در اعمال و مسئولیت‌ها ندارند. انسان در همه حال مسئولیت دارد به دیگران راست بگوید و هیچ استثنایی وجود ندارد. بنابراین، می‌توان ویژگی‌هایی مانند اطلاق‌گرایی، عقل‌گرایی و نخبه‌گرایی را از جمله ویژگی‌های این نظریه برشمرد.

البته باید به این نکته توجه کرد که کانت در نظریه اخلاقی‌اش، به بسیاری از این اشکالات که در عقل‌گرایی و نخبه‌گرایی در حوزه اخلاق وارد است، توجه دارد؛ اما به دنبال این است که اخلاق را از احساس و تجربه و حکمت مردم‌پسند به سوی بنیاد عقلانی سوق دهد. او معتقد به چنین نگرشی در حوزه اخلاق است و این مسئله‌ای است که نباید نادیده گرفته شود.

با همه این اشکالات، رویکرد کانت در مسئله مسئولیت اخلاقی در قبال دیگران، انسجام خوبی دارد و در این نظریه به مسائل مهمی مانند عقل، وجدان، استحقاق، شایستگی، نگاه غیرابزاری و کرامت انسان در مسئولیت اخلاقی در قبال دیگران، توجه کرده است. اما به هر حال، این رویکردی نخبه‌گرایانه است که نمی‌توان برای همه مردم به‌ویژه در سطوح نخست اخلاقی توصیه کرد؛ زیرا مردم معمولاً در بند



منافع خویش‌اند و کمتر می‌توان کسانی را یافت که از این نظر آزاد باشند. بنابراین، نظریه کانت در همراه‌سازی توده‌های مردم ناموفق است و جمع بسیاری از انسان‌ها را از دایره اخلاق خارج می‌کند.

اشکال دیگر نظریه او این است که گمان می‌کند مسئله دشوار جبر و اختیار را حل کرده است. وی آدمیان را موجودات متعلقی می‌داند که به‌عنوان اعضای نظام عقلی، قابلیت «خودانگیختگی و صرافت طبع» دارند. آن‌ها می‌توانند بر مبنای ایجاب‌ها یا تصمیم‌های عقل (نه از طریق علل)، معلول‌هایی ایجاد کنند. این سخن کانت بی‌اشکال نیست. در ایجاب‌ها یا تصمیم‌های عقل چه عاملی وجود دارد؟ اگر بگوییم هیچ عاملی وجود ندارد، اصل علیت نقض شده است و اگر بگوییم عامل دیگری وجود دارد، خودانگیختگی موردنظر کانت محقق نشده است. کانت پاسخی برای این اشکال ندارد.

موضع کانت درباره ترک فعل‌ها نیز محل مناقشه است. وی ترک‌ها را فعل نمی‌داند. در حالی که در هر ترک، چندین فعل وجود دارد. در آن‌ها اراده، اختیار، تصمیم، شوق و دیگر امور هست. فعل وجود دارد، اما از نوع دیگری است که ظاهر آن سلب است. اما در هر سلبی، فعل‌های متعددی وجود دارد. بنابراین، مسئولیت اخلاقی در اینجا نیز مانند افعال ایجابی وجود دارد.

خوش‌بینی افراطی کانت به عقل، قابل دفاع نیست. بی‌نیازی از دین و تجربه چگونه اثبات می‌شود؟ عقل به‌تنهایی چگونه می‌تواند تمام نیازهای حوزه عمل را تأمین کند؟ وی، هر چند محدودیت‌های عقل را درک می‌کند، اما در توان تشخیص و خودآینی عقل افراط می‌کند و به همین دلیل است که یگانه منبع اخلاقیات را عقل می‌داند. معلوم نیست اگر دین به کمک عقل نیاید چه اتفاقی می‌افتد.

در نظر کانت، نتایج، معیار خوبی برای سنجش منش اخلاقی و آزمونی برای تشخیص اراده خیر نیستند. این سخن جای تأمل دارد؛ نمی‌توان گفت وظایف را صرفاً از ذات کارها تشخیص می‌دهیم. شاید در بیشتر موارد، تکالیف اخلاقی را از



روی آثار و نتایج کارها تشخیص دهیم. اگر کاری نتیجه خوبی برای انسان - بما هو انسان - نداشته باشد، چرا باید آن را خوب بدانیم؟

اصل تناسب میزان مسئولیت با میزان درونی بودن علت عمل، اصلی ارزشمند در نظریه کانت است که می تواند برای دیگر نظریه ها نیز به کار گرفته شود. این سخن کانت تا حدودی قابل دفاع است. شاید بتوان گفت تنها چیزی که به طور مطلق در اختیار انسان است، اراده خیر و شر است. هر آدمی می تواند در هر شرایطی نیت های متفاوتی، اعم از خیر یا شر، داشته باشد.

البته می توان درباره میزان سلطه انسان بر نیتش تردید کرد. نیت های ما محصول یک تصمیم در لحظه و اراده ای مطلق نیستند. اراده و نیت انسان محصول علل پیشین است. نیت های انسان بر پایه تربیت، شرایط رشد، محیط و بسیاری چیزهای دیگر ساخته می شود و نمی توان گفت درون آدمی به طور مطلق در اختیار خودش است.

کانت تمایز زیبایی میان کار برای رفع تکلیف و کار از سر وظیفه شناسی قائل است و اولی را نامطلوب و دومی را اصیل و ارزشمند دانسته است.

ترسیم درجات خیرخواهی و نیکوکاری با درجات دوری و نزدیکی افراد به عامل اخلاقی، از جمله موارد واقع بینانه ای است که بسیار لازم و ضروری است. اما چگونه می توان این را بر پایه اصل نیت مطلق کانت استوار کرد؟ چگونه می توان خود را قانون گذار ملکوت اخلاق دانست و اصلی عمومی ایجاد کرد و در عین حال، درجات خیرخواهی متفاوت ترسیم کرد؟



کتاب‌نامه

۱. اسمایلی، ماریون و اندرو اشلمن (۱۳۹۴) *مسئولیت جمعی و اخلاقی* (دانشنامه فلسفه استنفورد)، ترجمهٔ مریم خدادادی، تهران: ققنوس.
۲. اخوان، مهدی (۱۳۹۰)، «کرامت آدمی در اخلاق کانتی»، *نقد و نظر*، سال شانزدهم، ش ۱ (پیاپی ۶۱)، ص ۱۳۶-۱۶۷.
۳. برهانی، محسن (۱۳۹۵)، *اخلاق و حقوق کیفری*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴. ریچلز، جیمز (۱۳۸۹)، *فلسفه اخلاق*، ترجمهٔ آرش اخگری، تهران: حکمت.
۵. سالیوان، راجر (۱۳۸۰)، *اخلاق در فلسفه کانت*، ترجمهٔ عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو.
۶. کانت، ایمانوئل (۱۳۸۰ الف)، *درس‌های فلسفه اخلاق*، ترجمهٔ منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: نقش و نگار.
۷. _____ (۱۳۸۰ ب)، *دین در محدودهٔ عقل تنها*، ترجمهٔ منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: نقش و نگار.
۸. _____ (۱۳۸۸)، *فلسفهٔ حقوق*، ترجمهٔ منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: نقش و نگار.
۹. _____ (۱۳۹۳)، *فلسفهٔ فضیلت*، ترجمهٔ منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: نقش و نگار.
۱۰. _____ (۱۳۹۴ الف)، *نقد عقل محض*، ترجمهٔ بهروز نظری، تهران: ققنوس.
۱۱. _____ (۱۳۹۴ ب)، *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق (گفتاری در حکمت کردار)*، ترجمهٔ حمید عنایت و علی قیصری، تهران: خوارزمی.
۱۲. کرسگارد، کریستین (۱۳۷۹)، «سرچشمهٔ ارزش از نظر ارسطو و کانت»، ترجمهٔ محسن جوادی ارغنون، ش ۱۶، ص ۹۵-۱۲۰.



۱۳. کورنر، اشتفان (۱۳۹۴)، *فلسفه کانت*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ چهارم، تهران: خوارزمی.
۱۴. لوبار، مارک (۱۳۹۲)، «اخلاق کانتی»، در *دانشنامه فلسفه اخلاق*، ترجمه و تدوین انشاءالله رحمتی، تهران: سوفیا.
۱۵. محمدرضایی، محمد (۱۳۸۹)، *تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت*، قم: بوستان کتاب.
۱۶. هوفه، اتفرید (۱۳۹۲)، *قانون اخلاقی در درون: درآمدهای بر فلسفه عملی ایمانوئل کانت*، ترجمه رضا مصیبی، تهران: نشر نی.



References

1. Akhavan, Mehdi (2011), "Human Dignity in Kantian Ethics", *Critique and Opinion*, Year 16th: 1(61), P.136-167.
2. Borhani, Mohsen (2016), *Ethics and Criminal Law*, Qom: Publications of the Institute of Islamic Culture and Thought.
3. Corner, Stefan (2015), *Kant's Philosophy*, Translated by Ezatullah Fooladvand, fourth edition, Tehran: Kharazmi.
4. Hoffe, Etfried (2013), *The Moral Law within: An Introduction to the Practical Philosophy of Immanuel Kant*, Translated by Reza Mosayebi, Tehran: Ney Publishing.
5. Kant, Immanuel (2001 a.), *Lessons of Philosophy of Ethics*, Translated by Manouchehr Sanei Darreh Bidi, Tehran: Naghsh & Negar.
6. Kant, Immanuel (2001 b.), *Religion within the limits of reason alone*, translated by Manouchehr Sanei Darreh Bidi, Tehran: Naghsh & Negar.
7. Kant, Immanuel (2009), *Philosophy of Law*, translated by Manouchehr Sanei Darreh Bidi, Tehran: Naghsh & Negar.
8. Kant, Immanuel (2014) *Philosophy of Virtue*, translated by Manouchehr Sanei Darreh Bidi, Tehran: Naghsh & Negar.
9. Kant, Immanuel (2015 a.), *Critique of Pure Reason*, Translated by Behrouz Nazari, Tehran: Phoenix.
10. Kant, Immanuel (2015 b.), *Foundation of Metaphysics of Ethics (speech in the wisdom of action)*, Translated by Hamid Enayat and Ali Qaisari, Tehran: Kharazmi.
11. Kresgaard, Christine (2000), "The source of value from the point of view of Aristotle and Kant", translated by Mohsen Javadi, *Arghanon*, No.16, P.95-120.
12. Lubar, Mark (2013), "Kantian Ethics", in the *Encyclopedia of Philosophy of Ethics*, Translated and edited by Insha'Allah Rahmati, Tehran: Sophia Publishing.
13. Mohammadrezaei, Mohammad (2010), *Explanation and Critique of Kant's Philosophy of Ethics*, Qom: Bostan Ketab.
14. Rachel, James (2010), *Philosophy of Ethics*, Translated by Arash Akhgari, Tehran: Hekmat Publications
15. Smiley, Marion and Andrew Schleman (2015), *Collective and Moral Responsibility (Stanford Encyclopedia of Philosophy)*, translated by Maryam Khodadadi, Tehran: Phoenix Publications.
16. Sullivan, Roger (2001), *Ethics in Kant's Philosophy*, translated by Ezatullah Fooladvand, Tehran: Tarh no Publications.